

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آزاد ل.

۲۸ دسمبر ۲۰۱۸

ملا و عشق به ...؟

ملا، مولوی، رو حانیون در مجموع همه آنهاى که مفت خور، بیکاره، ریشدار و بیریش و جملات عربی را طوطی وار حفظ نموده اند، در خدمت ارتجاع، زورگویان، استعمار جهانی مخصوصاً شیخک های عربی زیر هر نام و عنوان مثلاً پرو فیسور اسلامی، داکتر اسلامی، دین فروش اسلامی، حجة الاسلام، آیت الله و... اسلامی قرار دارند و جز حرف های به اصطلاح (مفت) چیزی بلد نیستند و در مقابل همه پرسش ها، دلایل معقول و انسانی صد ها و هزاران تن هموطن ما خاموشی اختیار نموده اند (چون چیزی برای گفتن ندارند) همه این ها را می توان حیوانات بی شعور خطاب نمود.

به نظر من همه در این دنیا عاشقند، عاشق یک جنس، یک شیء، یک پدیده، یک مسلک، یک ایدئولوژی !!؟ روی همین نتیجه گیری این نوشته را می نویسم.

طفلی عاشق پستان مادر، زنی عاشق جلب توجه شوهر، شوهری عاشق محبت خانم، اطفال یک خانواده عاشق مهربانی ها و الطاف والدین، تحصیل کرده های ما عاشق بیشتر تحصیل و رو شنفکران ما همه عاشق آنچه به آن باور مند بوده و یا هم ساده تر بگوئیم به آن ایمان دارند، کلانهای ما که همان رهبران قومی، اسلامی و آنانی که خود را من حیث آدم مطرح شده سیاسی بر مردم خوشباور ما تحمیل نموده اند هم عاشق خوشنودی ارباب شان که همانا دولت خاین به ملت، انگلیس، امریکا، عرب و چندین قدرت که کارخانه های ملا سازی و روحانی آفرینی را در اختیار دارند، می باشند. همه انسانها، سازمانها و تشکیلات اجتماعی در مجموع عاشق اند، عاشق یک شیء، یک چیز و تحقق پذیری یک ایده؟؟ من با همه این عشق و عاشقی کاری ندارم البته (فعلاً) و در این نوشته مختصر می خواهم روی عشق آتشین تعدادی از انسان ها که از زمانه های قدیم عشق انسانیت، شرف، اخلاق، وطنپرستی و انقلاب (نوین) را بر سینه داشتند و عشق یک تعداد از موجوداتی که به نام آدم نفس می کشند و شرف می فروشند (روحانیون) یک کمی (فقط یک کمی) بحث کنم انسانهای با شرف و وطنپرست که در دهه چهل موجودیت علنی پیدا کردند، نسبت مشکلات همان زمان و اختناق مسلط دولت ظاهر شاهی و عدم اعتماد به همدیگر (چون میل داشتند تا با تجربه اندک زندگی انقلابی شان ثابت سازند که کی؟ در مسیر انسانی آزادی راه می پیماید؟) نتوانستند با هم نزدیک شده تبادل مفکوره نموده و بنیاد یک سازمان، یا یک هسته انقلابی را (مجموعاً) به وجود آورند، هر گروه و هر شاخه به تنهایی مطابق برداشت های خود از شرایط مسلط در جامعه با شرافت و خصلت انقلابی که داشتند هر کدام گامی برداشته و در مبارزه با اهریمن استثمار، استعمار و دست نشاندگان شان تا آخرین شرایط ممکنه قربانی داده و زندگی شان را به خاطر آزادی و رهائی مردم زجر کشیده ای

ما قربان کردند که درود به ایشان باد!!

اما همیشه باید به خاطر داشت که آن قربانیان راه آزادی توده‌ها به گفته استاد گرانمایه (موسوی) این قربانی را نه به خاطر بهشت خیالی و رسیدن به حورهای بهشتی داده‌اند و یا هم به خاطر رسیدن به یک مقام والای روحانی!!؟ آن‌ها خود را قربان نمودند تا این ملت مظلوم را از چنگال استعمار جهانی نجات داده و تهداب گذار تغییرات بنیادی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشور استثمار شده‌ما باشند.

آن‌ها عاشق بودند! عاشق این میهن، عاشق انسانهای زجر کشیده و در بند مانده قیودات دینی، مذهبی، قبیله‌ئی، عنعنه‌ئی و کلتوری و آزادی آن‌ها از چنگال اهریمنی هر نوع استعمار، استثمار و بهره‌کشی انسان از انسان.

مردمی که امروز از همان مفکوره و جانبازان آن راه با سر بلندی و افتخار یاد نموده خود را درسنگر دفاع از افکار انقلابی آن سر سپرده‌های راه آزادی بشر حساب می‌کنند قابلیت احترام را دارند، تعدادی (شاید هم به خاطر مهم جلوه نمودن) در مجموع حاضر نیستند چنان باشند که باید باشند.

اما در واقع همان‌گونه که بر داشت‌ها و شناخت ما از جهان و به طور خاص از افغانستان، سبک و شیوه زندگی، خود آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و هویت‌های برآمده از آن‌ها، نیازها، مطالبات و سطح توقع از زندگی، ارتباطات بین‌المللی و نیازهای متقابل بشر در سطح جهان به یک دیگر به وجود آمده‌اند که سازش و همدیگر پذیری را بر ما مشکل ساخته است و این‌ها همه روایاتی از دین و مذهب از نوع موجودیت طالبانی، داعشی، خمینی ایسم و غیره که راه حلی برای آن‌ها جز سرکوب نداشته و فاقد قابلیت پذیرش و دوام است، به عبارت دیگر انسان، جامعه و مناسبات حاکم بر آن و به طور خاص ذهن و شناخت انسان از خود و جامعه، پیچیده‌تر از آن شده است که روایت اقتدارگرایی سرکوبگر بتواند دین را وارد جریان زندگی فعال کند؛ بلکه فقط می‌تواند دین را بر بدن انسان‌های ضعیف و بی‌مغز که دست‌شان از همه‌جا کوتاه است، مسلط کند.

اندیشه‌های سیاسی، مردمی و انقلابی به صورت‌های گوناگون قابلیت بازتولید را داشته و دارد، این سوال مطرح می‌شود، پس چه چیز سبب می‌شود که یک روایت خاص از این نظریه بر حسب مورد قدرت حضور و تأثیرگذاری سیاسی را به دست آورد؟ پاسخ این سوال را نه در خود منابع دینی، بلکه در عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و دیدگاه‌های فلسفی و اخلاقی، شیوه و سبک زندگی، و شناخت از ماهیت حکومت، سیاست و قدرت و میزان خواست و تمایل مردم به شرکت در قدرت و سیاست، میزان توقع و شناخت‌شان از زندگی و آزادی‌های فردی و اجتماعی، خودآگاهی‌های فردی، گروهی، قومی و ملی و طبقاتی جامعه مسلمانان جست و جو باید کرد.

در بعضی از کشور های جهان من جمله افغانستان حرکات اسلامی مثل امارت اسلامی و امثالهم صورت پذیرفته که خشونت آمیز و در ظاهر امر در دفاع از منافع مشخص افراد و رهبران آنها به ظهور پیوسته است که این حرکات حامل نوع شدید خشونت و اقتدار گرائی در جهت تأمین منافع استعمار جهانی بر مبنای اندیشه‌های سیاسی و یا هم خلاصه (اسلام سیاسی) ایجاد وحشت نمایند و آنها خواسته‌اند تا ازین طریق به قدرت رسیده و با روپوشی از دین مخصوصاً اسلام در خدمت تأمین منافع نیروهای استعمار قرار داشته باشند.

در طول تاریخ تعدادی از دانشمندان و رهبران ملی کشورها با در نظر داشت شرایط همان کشورها در زمانه‌های مختلف خشونت را در مقابل ارباب قدرت و زورمندان جایز ندانسته حتی روش قهر آمیز را در مقابل سلطه‌های خود کامه‌نا جایز شمرده‌اند که می‌توان اشتباهاتی را که درین تیوری (عدم خشونت) مطرح است شمرده و توضیح نمود که البته در آینده به آنها خواهیم پرداخت.

اگر تاریخ سیاسی تحولات اجتماعی سرزمین‌های مختلف را به دقت نظر اندازیم خواهیم دید که بسا جنبش‌های خشونت

آمیز (انقلابی، انسانی و مترقی) منجر به پیشرفت همان جامعه گردیده و همچنان دوری و امتناع از عمل خشونت عقب گرد اجتماعی را به وجود آورده است. که در بین زمینه خیلی ها هم اسناد تاریخی واقعی موجود است.

اما باید در نظر داشت که تمام جنبش های قهر آمیز نمی تواند ملی گرا باشد مخصوصاً (وحشت آفرینی و کشتار مظلومان زیر چتر اسلام و معتقدات دینی) روی منافع طبقاتی و یا در خدمت بودن به طبقه حاکم.

اما پیشبرد یک هدف و برنامه، آن هم از نوع دینی که با احساس، عواطف و شعور مردم پیوند دارد، با استفاده از ستراتیژی تولید وحشت از طریق کشتار و سرکوب در دنیای مدرن، در ذات خود حامل یک بن بست شدید اخلاقی، فکری، سیاسی و اجتماعی است.

مثلاً خشن بودن طالبان در مقابل مردم همچنان گروه داعش یک موضوع اسلامی است (نه انسانی) چون اعمال آنها تضمین کننده منافع باداران و مولدین آنها مثل، امریکا، انگلیس، پاکستان، عربستان سعودی ایران و... می باشد آنها این اعمال شان را صد در صد اسلامی و (جهاد) می نامند و مردمان!! وحشت و بربریت!!؟

در تاریخ بشری مخصوص تاریخ اسلام تمام فجایع، ظلم قتل و قتال، تاراج اموال مردم، برده و کنیز سازی و ... به وضاحت تشریح شده و متکی به آیات قرآنی این وحشی ها عمل کرد خود را ستوده اند!! و البته نا گفته نباید گذاشت که رقصان (عجمی) بیشتر از خود آنها در شرح تمام جنایات و چپاول آنها زیر عنوان (فتوحات اسلام) دهن و... خود را پاره کرده اند.

در اسلام ناب محمدی قتل و تاراج، زجر کشی مردم دگر اندیش، مثله ساختن آدمها و... توسط حاکمان و زور گویان به اتکاء به نیروهای استعماری و امپریالیست های جهانی توسط خود آنها و مداحان، رقصان شیخک ها کمال انسانیت خوانده شده است که بیشتر در حریر مقدسات تزئین گردیده است

این مقدسات یعنی گردن زدن، مثله نمودن، از کوه پائین انداختن، اعضای بدن انسان را قطع نمودن و... همه بیانگر اصل دین و شریعت غرای محمدی است.

در این میان!! گروه مفت خور، زیاله خور، رقصان سیاسی، نوکر شیخک های عربی، خادم استعمار و... کلاغ های گندیده خور در جوامع عقب نگهداشته شده از نگاه فکری و دانش آموزی مثل افغانستان موجودیت شان به اثر ابتکار قدرت های استعماری جهان یک اصل مسلم بوده است و در کشور ما این موجودات بی هویت را (ملا) می گویند؟؟

این ملا ها هم عاشق اند! بلی عاشق پول، ثروت، مشهور شدن، گرفتن مقام های دولتی، مورد نوازش قرار گرفتن استعمار جهانی و... می باشند که البته این موضوع عشق داشتن و بر آورده شدن آن به قیمت شرف باختن، بی ناموسی کردن، خیانت به ملت، بی وجدانی و نوکر منشی آنها تمام می شود البته واضح است که آنها در بین مورد تردیدی ندارند و یکه تاز به پیش می روند تا زود تر به جاه و جلالی برسند.

روی همین ملحوظ آنها برای تثبیت و بحق جلوه دادن موجودیت خود شان، تأمین منافع سیاسی و اقتصادی باداران شان به هر عمل نا شایستی تن می دهند.

به قرآن خود شان تهمت می بندند، احادیثی از خود می سازند، روایت از شیخک ها می کنند و صد ها پستی دیگر را بر خود تحمیل می دارند تا آنچه می خواهند عملی شده و شرفباختگی شان را کتمان کنند.

آنها هم ملامت نیستند؟ چون عاشقند؟ عاشق، پول، ثروت، مقام، شهرت و تحمیل وجود کثیف شان بر مردم تا باشد که منافع بیگانگان را تأمین کنند، بلی عشق، عشق است و به نظر من عشق ملا (روحانیون) پست ترین، خاینانه ترین و بی شرفترین نوع عشق است، تا نظر دوستان چه باشد؟؟